

۲۹۲ هجری قمری، اولین صعود به دماوند

گفته می‌شود ابودلف خزرجی، اولین فردی است که مدعی صعود به دماوند است. او در سفرنامه خود سال ۲۹۲ هجری به صعودش اشاره و قله دماوند را توصیف کرده است. پس از او قزوینی، مسعودی، ابن فقیه و نیز ناصرخسرو نیز اشاراتی به صعود دماوند داشته‌اند.

دوازدهمین قله بلند دنیا از نظر ارتفاعنسبی

ارتفاع قله دماوند از بالاترین تا پست‌ترین نقطه، ۴۶۶۱ متر اعلام شده است. البته ارتفاع این قله آتشفشانی از سطح دریا بر اساس اعلام انجمن ملی آمار ایران، ۵۶۱۰ متر و بر اساس اعلام ناسا ۵۶۷۰ متر ذکر شده است. دماوند، در فهرست بلندترین قله‌های دنیا از نظر برجستگی توپوگرافی (ارتفاع‌نسبی) در جایگاه دوازدهم قرار گرفته است.

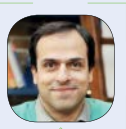
۷۰۰ سال قبل، آخرین فعالیت آتشفشانی

جوان‌ترین نمونه گدازه شناسایی شده از دماوند، جریان گدازه‌های مربوط به ۷۰۰ سال پیش در دامنه غربی د پناهگاه سیمرغ که راه کوهنوردی است، دیده می‌شوند. بر اساس نتایج مطالعات تاکنون به نظر می‌رسد آخرین دماوند در همین دوران بوده است. دماوند یک آتشفشان خفته است که امکان فعال شدن مجدد آن وجود چند چشمه گوگردی و چشمه‌های آبگرم، از شواهد نیمه‌فعال بودن این آتشفشان است.

به مناسبت ۱۳ تیر روز ملی دماوند، گفت‌وگو کرده‌ایم در سال‌های اخیر، خیره‌کننده‌ترین نماها را از عظم

شبی که دل‌باخت

📍 بام ایران با هیبتی عظیم و مخروطی شکل، نشسته بر تخت البرز، با دامنه‌هایی برف‌گرفته و سنگ‌های سپید گوگردی پیرامون قله و تئوره‌های بیرون آمده از اعماق زمین که هنوز به یادگار از آخرین آتشفشانی‌اش در بیش از هزاران سال پیش، گاز گوگرد از آن متصاعد می‌شود. همچون بازدم خرناس دیوی سپید و خفته در دشتی از شقایق‌ها که اواخر بهار و اوایل تابستان دورادور غول خفته را احاطه کرده‌است. سراغ ندارم کسی را که شکوه دماوند را از نزدیک دیده‌باشد و مجذوب عظمتش نشده‌باشد. دماوند برای ما ایرانیان فقط یک کوه نیست؛ معبد آرمان‌ها و آرزوهای اساطیری ماست؛ نماد استواری و پایداری؛ دماوند مأمّن سیمرغ است و جایگاهی که فریدون به پشتیبانی کاوه آهنگر و سپاه مردمی‌اش، ضحاک ماردوش را در آن به بند می‌کشد. مناسبت روز ملی دماوند در تقویم ما، فرصتی است برای پاسداشت این میراث طبیعی و ملی و تلاش برای حفظ محیط‌زیست و دور نگاه‌داشتنش از آسیب‌های ناشی از تعرض‌های مقطعی. هنر از مهم‌ترین شیوه‌های جلب توجه عمومی به اهمیت موضوعات گوناگون در جامعه بشری است و هنر عکاسی، از اثربخش‌ترین تکنیک‌ها برای نمایش جلوه‌های بی‌نظیر



کاظم کوکرم

دبیر گروه دانش



مجید قهرودی

کرده‌ام که می‌تواند پایه‌ای من بالا بیاید، اخلاق و منش این کار را دارد و مرد فوق‌العاده بزرگ و شریفی است.

📍 در کوهنوردی آیا مربی یا الگوی خاصی داشته‌ای؟

من دوستان کوهنورد حرفه‌ای فراوان داشته‌ام و. دوره‌های مختلف آموزش کوهنوردی را هم گذرانده‌ام اما الگوی خاصی نداشته‌ام. در عکاسی هم همین‌طور. از دانش و تجربه خیلی‌ها استفاده کرده‌ام و آموخته‌ام. اما به‌طور خاص کسی استادم نبوده‌است.

📍 انجام این‌نوع عکاسی بسیار وقت‌گیر و هزینه‌بر است. آیا حامی خاص یا نهاد به‌خصوصی برای این‌کار از شما حمایت مالی می‌کند؟

خیر، حامی ندارم.



📍 وقتی عکس‌های شما را می‌بینیم، واضح است پیش‌زمینه‌ای قوی در دانش نجوم دارید و در عین حال کوهنورد هم هستید. برایمان بگویید چه شد وارد مسیر نجوم و کوهنوردی شدید و این سبک خاص از عکاسی از دماوند را دنبال کردید؟

شروع ماجرا برای بسیاری از علاقه‌مندان به نجوم مشترک است. همیشه نسبت به آسمان شب کنجکاو بودم. برایم جالب بود حین سفر در جاده اصفهان به کاشان چقدر آسمان شب پرستاره دیده می‌شود. از طرفی از کودکی همیشه نقاشی را دوست داشتم و مهارت خوبی هم در آن داشتم و در مسابقات مختلف برنده می‌شدم. تا این‌که پادم هست حوالی سال ۱۳۸۲ یک آگهی دالاش آموزش نجوم در انجمن نجوم سپهر کاشان را دیدم، با شهریه ۳۰۰ تومان. رفتم و ثبت‌نام کردم. اولین بار که در این انجمن ماه را با تلسکوپ دیدم، حقیقتاً شگفت‌زده و شیفته عظمت و زیبایی ماه شدم. تا این‌که بعدها در سال ۱۳۸۵ بعد از افتتاح رصدخانه دانشگاه کاشان، بیشتر به این رصدخانه سر می‌زدم و کم‌کم با دانش نجوم بیشتر آشنا شدم. سپس با حوزه‌های دیگر نجوم و بحث ساعت‌های آفتابی آشنا شدم و با مطالعات بیشتر به مرحله‌ای رسیدم که توانستم تدریس هم بکنم. همان سال‌ها در چند دوره از رقابت‌های نجومی رصدی مثل «ماراتن مسیه» و «رقابت رصدی عبدالرحمان صوفی» شرکت کردم و موفقیت‌های خوبی در این مسابقات داشتم؛ طوری که سال‌های بعد در هیأت داوران این رقابت‌ها حضور داشتم.

📍 به صورت دانشگاهی هیچ‌وقت نجوم را دنبال نکردید؟

سال ۱۳۸۶ دانشجوی رشته فیزیک در دانشگاه پیام نور آران و بیدگل شدم و بیشتر به نجوم پرداختم. از حدود سال ۱۳۸۲ دوچرخه‌سواری را هم شروع کرده‌بودم. از بچگی کلا آرام و قرار نداشتم (می‌خندد). رکاب می‌زدم و جدی تمرین می‌کردم. بعدها در اوایل سال ۱۳۸۷ با کمک خانواده دوچرخه بهتری خریدم اما دیدم پیشرفت خاصی نمی‌کنم. واقعیت این بود که زیرساختی برای پیشرفت ما در کاشان وجود نداشت و هنوز هم وجود ندارد. البته زمانی به دوچرخه‌سواری به‌طور جدی پرداختم که از سن قهرمانی خارج شده‌بودم. هم‌زمان به نجوم هم می‌پرداختم و با عکاسی نجومی و عکاس‌های برجسته آسمان

شب ایران آشنا شده‌بودم. کم‌کم به سمت عکاسی بیشتر متمایل شدم. برادرم یک دوربین دیجیتال سوپر زوم خانگی داشت و با همان کار عکاسی را شروع کردم.

📍 از عکس‌های شما در اینستاگرام می‌بینیم خیلی به فعالیت‌بدنی، دوچرخه‌سواری و کوهنوردی علاقه دارید؛ چه شد وارد دنیای عکاسی نجومی شدید که اصولا کاری است که در سکون انجام می‌شود و با کمترین حرکات و با صبر زیاد به نتیجه می‌رسد؟

(سکوت... چند ثانیه فکر می‌کند) نمی‌دانم! واقعاً ایده‌ای ندارم! همه اینها برایم جذاب بوده و هست. لذت دوچرخه‌سواری با لذت عکاسی به کلی متفاوت است اما به‌طور کلی کم‌کم با تکنیک‌های عکاسی بیشتر آشنا شدم. به جایی رسیدم که بین عکاسی نجومی و دوچرخه‌سواری باید یکی را انتخاب می‌کردم. سال ۱۳۸۹ دوچرخه‌ام را فروختم و با اندکی اندوخته که از تدریس نجوم پس‌انداز کرده‌بودم، اولین دوربین حرفه‌ای با لنز مناسب را برای عکاسی نجومی تهیه کردم. 📍 یعنی تمام پس‌اندازت را صرف خرید تجهیزات گران‌قیمت عکاسی کردی و دوچرخه‌سواری را کنار گذاشتی؟

آن موقع بله. احساس می‌کردم مسیر پیشرفت در عکاسی نجومی روشن‌تر است. درحالی‌که مسیر پیشرفت در دوچرخه سواری برایم روشن نبود. زمستان همان سال مقارنه هلال ماه و سیاره زهره در صبحگاه رخ می‌داد. با همان دوربین عکاسی‌ام به ثبت آن‌منظر پرداختم. بعداً عکسم در مسابقه عکاسی دانشگاه امیرکبیر برنده شد و سه سکه بهار آزادی جایزه گرفتم. آن زمان هر سکه حدود ۳۰۰ هزار تومان قیمت داشت (می‌خندد). سکه‌ها را فروختم و رفتم این بار با پولش دوچرخه خریدم!

📍 پس باز هم برگشتی به دوچرخه‌سواری! اما این بار پولش را از عکاسی درآورده‌بودی؟!

کلا سعی می‌کردم هم دوچرخه‌سواری و هم عکاسی نجومی را هدفمند پیش ببرم. درجا نزنم

و پیشرفت کنم و کارهای جدیدتری به‌ویژه در عکاسی نجومی انجام دهم. برای ما که در کاشان هستیم، تنوع سوزنه‌های عکاسی طبیعت و آثار شهری و تاریخی آن‌قدر زیاد بود که نیاز نداشتم از کاشان خارج شوم. خیلی وقت‌ها با دوچرخه به عرصه‌های طبیعی اطراف کاشان می‌رفتم و عکاسی می‌کردم. با همین عکس‌های کاشان در بسیاری از مسابقات و جشنواره‌های عکاسی برنده می‌شدم. همه دوستان عکاسم می‌گفتند تو حتی از شهر خودت هم بیرون نمی‌روی و با این عکس‌ها برنده می‌شوی! (می‌خندد)

📍 کوهنوردی کجای قصه شماست؟

سال ۱۳۹۲ بود که یک برنامه دوچرخه‌سواری داشتیم در دشت واران در دامنه‌های غربی دماوند. آن شب، اولین شبی بود که کنار دماوند سبری می‌کردم. مجذوب عظمت دماوند شدم. واقعاً دل‌باخته‌اش شدم! حتی وقتی به کاشان برگشتم، ذهنم را کاملاً درگیر خودش کرده‌بود. آن موقع هنوز به قله توجال صعود نکرده‌بودم و شنیده‌بودم خیلی‌ها با دوچرخه تا قله توجال رکاب می‌زنند. وقتی درباره برنامه‌های صعود به توجال را در گوگل

جست‌وجو می‌کردم و می‌خواندم، متوجه شدم گویا قله دماوند از روی قله توجال دیده می‌شود. همان‌جا این ایده به ذهنم رسید که بروم از روی قله توجال در یک زمان مناسب که با نرم‌افزارهای نجومی و نرم‌افزار گوگل ارث قابل محاسبه است، از قرص ماه بر فراز قله دماوند عکس بگیرم! اینجا بود که پروژه رکاب‌زدن تا قله توجال را موقتاً کنار گذاشتم و مشغول کار روی این ایده شدم که به‌طور بتوانم آن عکس را بگیرم. گمان می‌کنم بهمن سال ۹۵ بود که زمان مناسب برای این عکس مهیا می‌شد. رفتم که با تله‌کابین عازم قله توجال شوم اما دیر رسیدم و سرویس‌دهی تله‌کابین تعطیل شده‌بود و این شد که زمان را از دست دادم و با ناراحتی، دست از پا درازتر به کاشان برگشتم.

📍 چقدر بداقاعتا باید حداقل یک سال دیگر صبر می‌کردی تا فرصت مشابهی تکرار شود. بعد چه‌کار کردی؟

درست است. به این فکر کردم چطور می‌توانم عکس مشابهی از طلوع خورشید را بر فراز دماوند از روی قله توجال بگیرم. محاسبه کردم و معلوم شد روز ۱۸ فروردین این اتفاق می‌افتد؛ اتفاقاً روز تولد خودم هم ۱۸ فروردین بود! حسابی انگیزه پیدا کردم که این عکس را بگیرم. همان تاریخ خودم را به قله رساندم و عکس سایه زمین و توجال را آنجا گرفتم. از همان جاقصه ثبت عکس‌های مختلف با سوزنه دماوند و ماه و خورشید و نوار کهکشان و ... در زمان‌های خاص به سوزنه اصلی عکاسی‌ام تبدیل شد.

📍 چقدر سوزنه دشواری را انتخاب کردی! چون علاوه‌بر کوهنوردی باید انبوهی از وسایل عکاسی را هم با خود بالای قله‌ها ببری و در سوز و حشتناک سرمای شب در این نواحی عکاسی کنی! چرا؟!

این وجه تمایز کارهای من با دیگران است. من دیدم این نوع عکاسی را کسی در ایران اجرا نکرده‌بود. قله‌های کوه‌ها از دیدگاه عکاسان نجومی مخفی مانده‌بود. تصمیم گرفتم سبک عکس‌ها را به این سمت بیاورم. ثبت آسمان شب پرستاره بر فراز روستاها و آثار طبیعی و تاریخی بارها انجام شده‌بود و دلیلی نداشت روی آن موضوع‌ها برنامه ریزی کنم. دیگران این عکس‌ها را می‌گرفتند.

📍 این روزها شما دقیقاً با همین ویژگی، یعنی ثبت این نوع عکس‌ها بین عکاسان نجومی ایران شناخته می‌شوی. سخت‌ترین سوزنه را انتخاب کردی. چرا این کار را دوست داشتی؟

راستش همیشه به خودم می‌گویم یک‌سری چشم‌اندازهای پدیده‌ها وجود دارد که کسی از آنها عکاسی نکرده‌است. یک نفر باید باشد که از این نماهای بی‌نظیر عکس بگیرد ... من این کار را می‌کنم! اگر من این نمای قرص زیبای ماه بر فراز دماوند را ثبت نمی‌کردم، حیف نبود؟! (می‌خندد). بعضی‌ها به من می‌گویند کم سفر می‌روم و خیلی عکس نمی‌گیرم. علتش این است که من هر هفته پنج جلسه سر تمرینم برای دوچرخه‌سواری و حفظ آمادگی بدنی کوهنوردی تا برنامه عکاسی در دماوند را به لحاظ قوای جسمانی بتوانم اجرا کنم. اگر آماده نباشم ممکن است یک‌بار که برای عکاسی به دماوند می‌روم، آخرین برنامه‌ای باشد

یک سری

چشم‌اندازها و پدیده‌ها وجود دارد که کسی از آنها عکاسی نکرده‌است. یک نفر باید باشد که از این نماهای بی‌نظیر عکس بگیرد ... من این کار را می‌کنم!